



۲۰۲۰/۱۰/۱۳

مترجم: دوکتور محمداکبر یوسفی

یادداشت مترجم: از مدت هاست که تبصره های هموطنان ما را در "دریچه های" نظرخواهی در دو "سایت"، در باره موضوعات مختلف، منجمله موضوع "دیموکراسی" و مسائل مربوط "جنگ و صلح" و "آیدیالوژی" و عقیده و غیره می خوانیم. برحسب تصادف در "آرشیف" مجله معروف "شپیگل" مصاحبه ایرا یافتیم که یک "ژورنالیست" برجسته و معروف، آلمانی به نام "داکتر اولاف ایهللو" با "فیلسوف" معروف قرن بیست، "کارل رایموند پوپر" انجام داده است. تصمیم اتخاذ گردید، تا جهت استفاده هموطنان خود که اگر احیاناً بزبان آلمانی بلدیت نداشته باشند، ترجمه آنرا تقدیم داریم، که در ذیل می خوانند.

" رهبری جنگ برای صلح "

«از جانب "اولاف ایهللو" (Olaf Ihlau)

۱۹۹۲/۰۳/۲۳

«"شپیگل": آقای "پوپر"، با فروپاشی کمونیزم شوروی یک پیشگویی تحقق می یابد، که شما حاضر، قبل از نیم قرن ابراز داشته اید. آیا این، پیروزی عقلانیت انتقادی بر دشمنان جامعه باز است؟

" رهبری جنگ برای صلح "

«"پوپر": من هیچگاه همچو پیشگویی نه کرده ام، زیرا خودم برین نظر هستم که، آدم باید هیچ پیشگویی نکند. من این نظریه را کاملاً ناکام می شمارم، که یک روشنفکر را نظر به آن، تخمین کنند، که خوب پیشگویی می کند. فلسفه تاریخ در آلمان، اقل از زمان "هیگل"، همیشه معتقد است، که یک نوع پیغمبرانه باید باشد. آنچه که من آنرا اشتباه آمیز می خوانم. آدم از تاریخ می آموزد، اما امروز و حالا تاریخ به پایان می رسد. در برابر آینده باید کاملاً یک دید دیگری داشته باشیم، به جای آنکه، تلاش صورت گیرد که از تاریخ، بر حسب قرائن و آمار پیش بینی کرد و چنین (با عضو هیأت تحریر "اولاف ایهللو" در خانه "پوپر" در نزدیک لندن) گفته شود، که می توان راه های تاریخ را در آینده تعقیب نمود.

«"شپیگل": خوب پس وقتی که این هیچ نوع پیشگویی نبود، بدینترتیب باز هم اقلاً پیروزی دیموکراسی لیبرال بر استبدادها، انتظار می رود.»

«"پوپر": دید ما در برابر آینده باید طوری باشد: ما همین حالا برای آنچه مسؤول هستیم، که در آینده صورت می پذیرد. برای ما گذشته داده شده است. با این امر ما فعلاً دیگر هیچ نمی توانیم انجام دهیم، با وجود آنکه ما برای گذشته هم با یک مفهوم دیگر جوابگو هستیم: یعنی به مسؤولیت کشانده می شویم، برای آنچه که انجام داده ایم. لیکن برای آینده، حاضر همین اکنون از نگاه اخلاقی مسؤولیت داریم، و ما باید بدون عینک آیدیالوژیک، بهترین را، انجام دهیم، هم چنان وقتی، که دورنما، برای آن خیلی خوب هم نباشد. بهترین، به مفهوم کاملاً تعیین کننده است، که به کمترین حالت از زور کار گرفته شود، آنچه باید هدف باشد که اندوه غیر ضروری، تقلیل یابید.

«"شپیگل": لیکن حال، حتی در زمان لنین، کمونیست های چپ، از آنچه ناله می کشیدند که روسیه به عنوان آیدیالوژی دولتی، دیکتاتور یک حزب را، بنیاد نهاد، با تیئوری های اولی "کارل مارکس"، که بر انقلاب پرولتاریا در غرب صنعتی تکیه می کرد، کم وجوه مشترک داشته است»

« "پوپر": درین ارتباط باید چنین گفت: جنون کمونیزم اساساً در آن نهفته است، و حاضراً در زمان مارکس وجود داشته است، که جهان نامنهاد سرمایاداری، به عنوان پدیده شیطانی و بد دیده می شود. آنچه را که مارکس سرمایاداری (کپیتالیزم) نامیده است، در جهان، هیچگاهی وجود نداشته است، و هم هیچگاه مشابه آن.

« "عفو می خواهم، پس "لیبرالیزم - مانچستر" با شرایط کار فقیر و بدبخت آن واقعاً وجود داشت.»

« "پوپر": یقین است که آنزمان وحشتناک، برای کارگران سنگین و دشوار بوده است، لیکن برای دیگر مردمان هم. مارکس از همه اولتر برای کارگران علاقه نشان داد. تنها: اگر خالص از نگاه تاریخی دیده شود، وضع آنها از آنزمان بطور دوامدار بهتر می شده است، در حالی که مارکس مدعی بوده است، که دائماً سرنشیبی است و باید همیشه سرنشیبی باشد.

« "شپیگل": شما از تیئوری فقر مطلق او نام می برید؟»

« "پوپر": بلی، زیرا تیئوری فقر تحقق نیافت، بعد فقر را بر مستعمرات انتقال دادند، آنچه که امروز جهان سوم می نامند ...»

« "شپیگل": ... بناءً تیئوری نامنهاد امپریالیزم.»

« "پوپر": یک نوعی از فورمول روشنفکری، طبیعتاً یک پایه سرائی آشکارا. زیرا صنعتی ساختن نمی تواند فقر باشد. این چنان روش است، فقط مانند کدام چیزی. در مستعمرات هم روزافزون بهتر می گذشت.

این به اصطلاح سرمایاداری چه بود؟ صنعتی ساختن و تولید کتلوی. تولید کتلوی بدین معنی است، که خیلی زیاد تولید می شود و در نتیجه بسیاری ها زیاد، یک چیز دریافت می دارد. زیرا تولید زیاد ضرورت به یک (* کارگاه کیبل در برمینگهم به یک) _ ("هولستیخ" سال ۱۸۶۸) مارکیت بزرگ دارد و بدینترتیب، خریداران و گیرندگان زیاد. مارکس، سرمایاداری را با دوزخ مقایسه نمود. از این دوزخ خیلی کم بر روی زمین موجود بوده است، مانند ("دوزخ دانتیشه"). می گذارد که همه آرزوها بسر رسد.!!!

"لاسیاته اوگنی شپیرانزا" یک مفکوره دوزخ "دانتیشه" است که مارکس آگاهانه به "کپیتالیزم" نسبت داده است. وقتی "کپیتالیزم" الزاماً به فقر سوق می دهد، بناءً سرنگونی آن هم یگانه بیرون رفت از آنست: انقلاب اجتماعی. من در برابر اجتماع امروزی ما موقف خیلی انتقادی دارم. در آن می گذارد خیلی اصلاحات صورت پذیرد. لیکن نظم اجتماعی لیبرال ما بهترین و عادلانه ترین است، که تا همین اکنون در زمین وجود داشته است. این آنطوری که مارکس می شناخت، در نتیجه تکامل، یعنی تغییر تدریجی، پدیدار گردیده است.»

« "شپیگل": آیا بکلی یک کمی از التماس اخلاقی انتقاد مارکس از کپیتالیزم در تقبیح بی عدالتی های اجتماعی باقی می ماند؟ نهایتاً شکاف بین فقیر و غنی در سطح جهانی مستقیماً، تقلیل نیافته است.

« "پوپر": التماس اخلاقی از زمان قرون اوسطی، به اشکال مختلف وجود داشته است در بین متفکرین عیسوی و هم در بین آنانی که در روشنگری سهم داشته اند، التماس اخلاقی مطلب اصلی بوده است. مخالفین این التماس و جذب، اساساً تخیلی ها و هنرمندان رومانیتیک بوده اند.

« "در جمع روشنگران، عمدتاً به التماس و درخواست های کانت فکر می کنید، که به معیار جهانی، پخش قانون اساسی عادلانه شهروندی را عالی ترین وظیفه جنس انسان می دانسته، و سرکرده هنرمندان رومانیتیک، برای شما "هیگل" است؟»

« "پوپر": کاملاً درست. این تقریباً یک موقف ضد "هنر رومانیتیک" بوده است. بدون جنگ و بدون زور نمی شود. این تطبیق "هیگل" از تجارب تاریخی اوست. معهدا هر گاه آدم این مفکوره را تطبیق نماید، و این تجارب جنگی

گذشته را بر آینده تطبیق کند، پس واقعاً هیچ امید دیگر باقی نمی ماند: سلاح های ما نابود کننده شده است. بجای حمام فولاد و حمام خون، که پدران قبلی "رومانتیک" ما، که هنوز تازه و فرح بخش ظاهر می شده اند، در حمام اشعوی نابود کننده، قدم برداشته اند.

« "شپیگل": پس فروپاشی در اروپای شرقی چه چیز را سبب شد- ضعف توانمندی اقتصادی در تحت تأثیر مسابقات تسلیحاتی، خشکی روشنفکری، شک و تردید در رسالت و مأموریت خودی؟»

« "پوپر": در آنجا پدیده های زیادی یکجا شد: اینکه "هنگری" سرحدات را بر روی فراری های آلمان شرق باز ساخت؛ اینکه بیرونی سیاسی شوروی گرباچف را مأمور ساخت، تا یک جریان ریفرم را مرتب سازد. فقط ریفرم اقتصادی بکلی هیچ کار نداد. ریفرم اقتصادی را آدم از بالا نمی تواند عملی سازد. در جمله، بی حاصلی روشنفکری نیز آمد. از مارکسیزم دیگر فقط حرف های خالی باقی مانده بود و یگانه فارمول با محتوای غنی: " سرمایه داری را برچینید" - این کپی‌تالیزم شیطانی نا موجود را. اینرا خروسچف تلاش کرد تا در عمل انجام دهد .

« " شپیگل": هدف شما از بازی پوکر، مبنی بر نصب راکت های اتومیک شوروی در سال ۱۹۶۲م در کیوبای فیدل کاسترو است؟»

« "پوپر": خروسچف یک حمله نابود کننده بر ایالات متحده پلان کرد. او زمانی عقب نشینی کرد که، امریکائی ها حاضر به حمله بودند. فزیکدان، فزیک اتوم، "اندری سخاروف" در کتابش تحت عنوان "زندگی من" نوشت که، حتی " با تخفیف مصنوعی قوت"، تولید اعلای قوی او، طوری که او گفته است، از قوت بمب هیروشیما، چندین هزار مرتبه بیشتر بوده است. از همین بار های انفجاری ۳۶ عدد حاضرأ به کیوبا انتقال داده شده بود. هر گاه آدم "تعداد زیادی" از آنرا فقط با سه عدد عوض نماید، ۱۰۸۰۰۰۰ بمب «هیروشیما» حاصل می شود. آدم باید تلاش بکار برد، تا یکبار اینرا تصور کند. در بیانیه و داعیه خود گرباچف گفته است، که ازین بمب ها حدود ۳۰۰۰۰ وجود دارد. بحران - کیوبا برملا ساخت که، مارکسیزم در پیشبرد هدف آن به چه چیز قادر است: ویرانی سرمایه داری را با استفاده از زور سلاح هستوی تلاش کرد. اینرا هم آدم باید هیچگاه فراموش نکند. نه تنها فقط امریکا در یک چنین حمله ویران می شد، بلکه تمام جهان در یک حمام اشعه ویران می گردید - با وجود آنکه یک چند سال، مخوف دوام می توانست.

« "شپیگل": جهان از "ریفرم - پریسترویکای" (اعمار مجدد) "گرباچف"، که حال خود توسط ریفرم خودش بلعیده شده است، ممنون باشد؟»

« "پوپر": خیلی زیاد. گرباچف شروع کرد، تا به امریکا طور دیگر نظاره کند، در مقایسه با قدرتمداران شوروی، قبل از او. او به آنجا مکرراً سفر کرد و با میل می گذاشت تا از او استقبال و تجلیل صورت گیرد. بعد او این فورمول غیر مارکسیستی را بجا گذاشت: من می خواهم که روسیه به یک دولت نورمال مبدل شود. این یک تقرب به مفکوره ما مبنی بر دولت قانون یا دولت حقوق بوده است. "گرباچف" می خواست روسیه را نورمال سازد: این مفکوره کاملاً نو را ممنون از او می شماریم. و کشور روسیه تا آنوقت یک دولت نورمال نبود، به وضاحت می توان، خود از "بیوگرافی سخاروف" مشاهده کرد. (۱۹۸۸ در نیویارک با معاون رئیس جمهور ("بوش" و رئیس جمهور "ریگن").

« "شپیگل": "سخاروف" دیگر اندیش، منتقد و مخالف رژیم، یک زمان جنایت "ستالین" را به معنی عمل مبنی بر انسانیت (وابسته به ادبیات و آثار یونان و رُم)، به مفهوم انقلاب اجتماعی توجیه کرده است.»

« "پوپر": زمانی که ستالین فوت کرد، "سخاروف" گریه کرده است. در آنزمان ۳۱ سال عمر داشت، پس دیگر کدام طفل کوچک نبود. خانم او به "سخاروف" در یک نامه نوشت: یک "هیوماننیست" بزرگ وفات یافته است. او طبیعتاً

در بارهٔ سبعیت و بی رحمی ستالین واقف بوده است؛ لیکن در آزمون معتقد بوده است که یک انقلاب بزرگ به همه چنین قساوت ها و بی رحمی ها نیازمند است.

« "شپیگل": پسانتر "سزاروف" از ریشه و بنیاد تغییر کرده است. روشنفکران ازین پیغمبران صاحب وحی در رابطه با فروپاشی کمونیزم بیاموزند؟»

« "پوپر": ما روشنفکران باید اولتر از همه بیاموزیم که با عفت و فروتن باشیم. این خود نمائی های بزرگ روشنفکران، یک پدیدهٔ وحشتناک و مهیب است. اما من بیم از آن دارم، که مارکسیست های صحیح و اصل چنان خواهند ماند، که همیشه بوده اند. آنها باز هم به صف آرائی مبنی بر اینکه، سیستم شیطنانی سرمایرداری را از بین بردارند، ادامه خواهند داد.

« "شپیگل": فروپاشی کمونیزم شوروی و پایان دو قطبی، جهان را مصوون تر نه ساخت. در سراسر جهان باید ما خود مانرا با عودت روح پلید و اهریمن ناسیونالیستی، با سلاح های ائومی سرگردان و ولگرد و جهانگردان فقیر به مقابله و مجادله بپردازیم. آیا اینها دشمنان جدید دیموکراسی لیبرال اند؟»

« "پوپر": اولین هدف ما امروز باید صلح باشد. رسیدن به این هدف خیلی دشوار و سنگین است، آنهم در جهانی که مانند جهان ما، افرادی چون صدام حسین و دیکتاتوران مشابه وجود دارند. درینجا ما نباید از آن وحشت زده عقب نشینی کنیم، که برای صلح جنگ را رهبری کنیم. این امر در وضعیت کنونی اجتناب ناپذیر است. البته غم انگیز است، لیکن ما با قاطعیت درینجا مجبور به انجام آن هستیم، که از اهمیت تعیین کننده برخوردار است، اگر ما می خواهیم که جهان ما را نجات دهیم.»

« "شپیگل": جنگ رهبری کردن، بخاطر توقف ادامهٔ پخش سلاح های کشتار جمعی؟»

« "پوپر": در حال حاضر هیچ چیزی مهمتر از آن نیست، به غیر از پخش اینکه به بمب های جنون آمیز باید خاتمه داده شود که، در حال حاضر در بازار سیاه خرید و فروش می شود. دولت های متمدن که دیوانه نشده اند، باید درینجا کار جمعی انجام دهند. زیرا یکبار دیگر: یک بمب واحد "سزاروف"، با قوت چندین هزار "بمب هیروشیما" مطابقت می نماید. این بدین معنی است، که در هر محل مسکونی پر نفوس دولت، انفجار یک بمب ملون ها قربانی بجا خواهد ماند، صرفنظر از قربانیان تشعشع، که در روند چندین سال زیاد از اثرات آن با تحمل رنج های سنگین نابود خواهند شد. درین چیز ها، مجاز نیست آدم خود به آن عادت کند. درینجا باید معامله صورت گیرد.

« "شپیگل": پس امریکائی ها باید بار دیگر علیه صدام پیش رود، وقتی علامتی موجود باشد، که او برای خود بمب فراهم آورد؟»

« "پوپر": نه تنها علیه صدام. باید یکنوع قوت های ضربتی از جهان متمدن برای چنین حالات وجود داشته باشد. به مفهوم سبقت جوئی اگر بر طبق مفهوم ضد جنگ برخورد شود، بی معنی و پلید است. ما باید برای صلح جنگ ها را رهبری کنیم. خود آشکارا قابل فهم است که با کمترین اشکال بی رحمی. کاربرد بمب باید در جایی مطرح باشد که پای زور در میان باشد، که با زور مانع می گردد.»

« "شپیگل": در آنجا، شما تقریباً، با "ستراتژیست های" "پنتاگن" سخن می زنید که یک نظم نوین جهان را بر طبق علامت "صلح امریکائی" آرزو دارند، که در عین زمان شرکت های بزرگ اقتصادی از جاپان و اروپا را در "کشت" شطرنج نگه می دارند.»

« "پوپر": من آنچه را که، با چنین حرف افاده می شود، جنایتکارانه می شمارم: لزوم، در مانع شدن جنگ هستوی، مجاز نیست که آدم آنرا با مسائل اقتصادی یکجا سازد. ما باید در تلاش همکاری فعالانه سهم شویم، تا آنرا به یک

(صلح متمدن) مبدل سازیم. ساده، این یک ضرورت وضعیت کنونی شمرده می شود. درینجا موضوع بر مسائل کوچک نمی چرخد، بلکه موضوع به نجات بشریت رابطه دارد.»

« "شپیگل": با کمک های وسیع غرب، نمی توانست کودتای آگست مسکوی و متعاقباً به سقوط رژیم منجر گردد، که گرباچف در جریان دیدار خود از آلمان، در مورد آن شکایت کرده است. غرب باید بیشتر برای "بوریس یلسین" دست بکار شوند، تا از غرق شدن کشور روسیه در یک استبداد بدتر مانع شده بتوانند؟»

« "پوپر": من برین عقیده ام، که ما باید کمک کنیم. لیکن "گرباچف" حق ندارد که خود شکایت کند. ما از او زیاد ممنون هستیم؛ اما او به افزایش تسلیحات ادامه داده است. برای کمک ما باید یک شرط باشد، که روس ها با ما، با دولت های متمدن، یکجا کار کند، تا این سلاح های مهیب و ترسناک واقعاً تحت کنترل درآورده شود. فقط: در آنجا باید اردوی روسی با آنها نقش بازی کند.»

« "شپیگل": بنابر عقیده شما، ما در بهترین و عادلانه ترین اجتماع زندگی می کنیم، که هرگز و جود داشته است. برای رفع گرسنگی کتلوی در جهان سوم یا صدمه زدن به محیط زیست، برای دیموکراتی لیبرال درست و همزمان هیچ یک حل قانع کننده عرضه نمی تواند.»

« "پوپر": ما بیشتر از آن توانائی داریم، که تمام جهان را تغذیه کنیم. مسئله اقتصادی حل شده است: از نگاه تخنیکی، نه از جانب اقتصاددانان.»

« "شپیگل": اما شما بندرت رد خواهند توانست، که در قسمت های وسیع جهان سوم، فقر کتلوی وجود دارد؟»
« "پوپر": نه. لیکن این عمدتاً ناشی از حماقت سیاسی رهبران در دولت های گرسنه مختلف می باشد. ما این کشورها را خیلی زود، و بسیار به حالت بدوی رها نمودیم. آنها تا هنوز دولت های قانون و یا دولت های حقوقی نیستند. عین چیز واقع خواهد شد، وقتی اگر یک کودکستان را به سر خود آنها واگذار سازد.

« "شپیگل": آیا منازعات اقتصادی امروز ادامه جنگ با وسایل دیگر اند؟ اروپا و ایالات متحده بیم آن دارند، که آنها جنگ "چپ" را علیه جاپان می بازند.»

« "پوپر": همه این مسائلی اند که جدی گرفته شده نمی تواند و باید بدین ترتیب مورد صحبت قرار نگیرد. این نوع حرف زدن، که من آنرا عیب جوئی در نظریه تاریخی می نامم- روشنفکران می خواهند با هوش و زرنگ باشند، به جای آنکه کمک کنند. جاپانی ها واقعاً متمدن و پیشرفته اند. با اونها آدم می تواند حرف بزند. اما همیشه بار دیگر فقط حماقت ها وجود دارد، نزد ما و هم طبیعتاً در جاپان.»

« "شپیگل": حماقت - هدف تان درین حالت ستراتیژی تسخیر است؟»

« "پوپر": بلی. جاپان پرابلم های بزرگ دارد، او اضافه نفوس است. لیکن در مورد می شود بعداً سخن گفت. متأسفانه که همیشه این ژورنالیستان اند، که همچو موضوعات را غلط فهمیده اند و شور می خواهند. ما حاضراً بصورت کافی شور و احساس داریم.

« "شپیگل": این همه لیکن باز هم یک اختراع لخت ژورنالیست ها نیست. کمپاین یا پویش کنونی در ایالات متحده امریکا "امتعہ یا کالای جاپانی را خریداری نکنید"، شهادت از یک احساس عمیق مقابله و رویارویی را می نماید.»
« "پوپر": این رویارویی مزخرف است. این همه مهم نیست. جاپان درین لحظه بکلی امپریالیستی نیست. البته صاحب صناعی است که امکانات در اختیار دارد که سلاح کشتار جمعی تولید نماید. اما جاپانی ها می دانند، که چه مفهوم خواهد داشت. به عقیده من، اقتصاد ملی تینوریکی، از نگاه روشنفکری به حالت سکون روبرو شده است، در مسائل

حاضر بند مانده است. اما مسائل همه قابل حل است. هیچ یک میلیونر تا اکنون به سبب ثروت، نه مرده است. و ما در مقایسه با جهان قبل از جنگ، در آلمان، حال همه میلیونر هستیم.»

« "شپیگل": کاملاً آشکار است، که استعمال بیش از حد از ثروت منابع، باعث افزایش آلودگی سیاره ما می گردد. کلمه کلیدی: سوراخ "ازن".»

« "پوپر": لیکن باز هم، همه این چیزها را تا به حال نمی شناسند. سوراخ "ازن" می تواند از میلیون ها سال به اینطرف وجود داشته بوده باشد. احتمال دارد که هیچ مناسبت با کدام چیز مُدرن نداشته باشد.»

« "شپیگل": دانشمندان معروف طور دیگر می بینند. آنها معتقد اند، خیلی واضح بر موجودیت یک رابطه بین ازدیاد در جمع شدگی "کلور" و تخریب قشر "ازن" معتقد اند.

« "پوپر": دانشمندان معروف همیشه حق بجانب نیستند. من ادعا نمی کنم، که اونها به نا حق ایستاده اند – فقط اینکه: ما مکرراً کم می دانیم، نسبت به اینکه معتقد هستیم.»

« "شپیگل" حال ما به موضوع بر خوردیم، که در آن شما با علاقمندی با سبزه ها رخ می سازید، که شما گاه گاه آنها را درست خشن و درشت تحت حمله قرار می دهید، در حقیقت چرا؟» :

« "پوپر": حقیقتاً به سبب دشمنی جنون آمیز آنان علیه علم طبیعی و تخنیک. یک هسته ضد عقلانیت در سبزه ها موجود است. این دقیقاً بر عکس، آنچه که مدعی خواست اند، سوق می دهند. علاوه بر آن، می خواهند خود قدرت داشته باشند و در عین حال متقلب، پنهانگر و ریاکار اند، آنطوری که چنین چیز از جانب مخالفین آنها ادعا شده است. فاجعه محیط زیست، مبنای انفجار نفوس دارد، که باید آنرا بر طبق اصول اخلاقی، حل کنیم. مجاز باید باشد که فقط اطفال خود خواسته بدنیا آیند.»

« "شپیگل": چگونه می خواهید به آن برسید، از طریق مقررات دولتی، مثل آنچه در چین؟»

« "پوپر": نه از طریق مقررات دولتی، بلکه از طریق آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت. اطفال نا خواسته به خطر مواجه اند، و در واقع از نگاه اخلاقی. کسانی که، آنها را نمی خواهند، باید وسایلی را در اختیار داشته باشند، که بدنیا نیاورند. وسایل حال وجود دارد، هدف من تابلیت جلوگیری است.»

« "شپیگل": در آنجا، شما کلیسای کاتولیک و "پاپ" را بر ضد خود دارید.»

« "پوپر": کلیسا و "پاپ" تسلیم خواهند شد، خاصاً زمانی اگر آدم با دلایل حقیقی قانع کننده اخلاقی پیش آید. من برین عقیده ام، که همچو دلایل چون تجاوز، در تولد اطفالی که با "ایدز" مبتلا شده اند یا در کشور های مبتلا به گرسنگی، که در عمل بدون شانس زندگی، بدنیا می آیند، یک جنایت شمرده می شود، که همچو اطفال بدنیا می آیند و هم اینکه، نه بدین وسیله کمک کرد، و نه هم اینکه ممانعت شود، که تولد گردند. درینجا باید کلیسا تسلیم شود، این فقط یک سؤال زمان است.»

« "شپیگل": آقای پوپر، ما حال ارزومندیم تا به میل مفرط بر یک سلسله سؤالات، به صحبت آغاز کنیم، که به آلمان مرتبط است. با تغییرات در بیلانس قدرت در اروپا هم چنان، یک آلمان قویتر دوباره متحد شده، شامل است. آیا برای همسایگان، موجب نگرانی است؟

« "پوپر": طبیعتاً این امر وجود دارد. لیکن وضعیت کنونی در آلمان – سیاسی و اخلاق (مورال) – خیلی بهتر است، از آنچه که آدم انتظار داشته می توانست. این وضعیت مبین گویای تعقل اساسی انسان هاست. لیکن آدم نمی فهمد، که آینده چه می آورد. تناقض در رفای بشریت وجود دارد. رفای بشریت بر یک بیداری واقعی علیه یک مجموعه از خطرات استناد می یابد، اما رفاه در عین حال، بیداری را نابود می سازد. آزادی به سادگی به چیزی خود فهم مبدل

می گردد. این بدین معنی است، که بعد آدم صاف و ساده، دوباره در قید دیکتاتور می آید و قربانی می شود. در اتریش حاضر کم و بیش افاده شده است.»

« "شپیگل": لیکن اینرا آدم می تواند بندرت بگوید، شما ممکن به فکر راستگرا - "اف پی اوو" "یورگ حیدر" باشید؟»

« "پوپر": بلی، در آنجا جوانان به ارتباط "حیدر" به شوق آمده اند. این وضعیت با حماقت تعلیم و تربیت آنها ارتباط دارد. "ایدال" حیدر، "هیتلر" است. او به میل می خواهد انجام دهد، آنچه را که "هیتلر" انجام داده است.»

« "شپیگل": به هر صورت اینرا حال در حقیقت نمی گوید.»

« "پوپر": او بصورت کافی اینرا واضح می گوید، که آدم از آن می تواند بشنود. برای کسانی که می خواهند بشنوند، اینرا می گوید.»

« "شپیگل": آلمان در مدت زمان ۶۰ سال، با دو سیستم «توتالیتیر» یا «تمامی» سر و کار داشته است. در حال حاضر موضوع بر سر غلبه بر دولت غیر حق «حزب سوسیالیست متحدآلمان» و دولت «شتازی» (امنیت دولتی) است. چگونه گناه سیاسی اندازه می شود، می توانیم ما در غرب قاضی های اخلاقی باشیم؟»

« "پوپر": ما با اطمینان می توانیم قاضی های اخلاقی در رابطه با گروه رهبری "جمهوری دیموکراتیک آلمان" ("دی دی ار") باشیم، که واقعاً مسؤولیت دارند. و هم اینکه آدم تلاش کند تا "هونیگر" را به محاکمه بکشاند، آنچه من خیلی مهم می دانم.»

« "شپیگل": پس شما برای یک ترکیب متنوع وسیع برای غلبه بر گذشته، در امر تطهیر و تقبیح و عیبجویی رسمی نه، بلکه برای بررسی حالات نمونوی، جانبدار هستید؟»

« "پوپر": از اهمیت فوق العاده بزرگ برخوردار است، که ما با کمترین حد انتقامگیری و خونخواهی در برابر اعمال پلید و نفرت انگیز مشابه، آنطوری که ارتکاب صورت گرفته است، اکتفاء نمائیم.»

« "شپیگل": و بدون تعصب.»

« "پوپر": هم چنان بدون تعصب. محکمه باید با عالی ترین حد دقت، عمل کند. جریان باید بر جنایت رهبران سابق محدود باشد، حد اکثر ۱۵۰ نفر. تا این حد آدم می تواند پیش رود، اما بیشتر ساده انجام نمی شود. منجمله، بنابر دلیلی که در غیر آن، چیزها دیگر بدین ترتیب بی اهمیت و مبتذل خواهد شد.»

« "شپیگل": دنبالروها و پیروان را می خواهید حذف کنید، زیرا انسان ها حال یکباره دیگر قهرمان نیستند و خود آنان را در یک جامعه "توتالیتیر" یا تمامی، عیار نموده به سازش متوسل می شوند، تا به پیمانۀ وسیع یک زندگی نورمال را به پیش برده بتوانند؟»

« "پوپر": این درست است. در برابر دنباله روان و پیروان نه باید خیلی اضافه تر انجام داد. بسیاری از آنها، بیم داشته اند: این درست، طرز العمل تروریزم است، که باید واهمه ایجاد شود. به هر صورت، در کدام جایی، قهرمانی برای هر کس آغاز می یابد، بطور مثال در جایی، که ادم مجبور ساخته می شود، از آنجا به بعد به سماجت، خیانت و اعمال بد فعالانه مرتکب می شود. در آنجا باید آدم قهرمان باشد و مقاومت از خود نشان دهد.»

« "شپیگل": محافظه کار نوین، فیلسوف "فرانسیس فوکویاما"، که در حال حاضر در امریکا "مُد" شده است، انجام منازعه آیدیالوژیکی را در توسعه دیموکراتی لیبرال در سراسر جهان می نگرد، که در عین حال مدعی است که "انجام تاریخ" آمده است. با پیروزی دیموکراتی، همزمان ختم تکامل و تغییر تدریجی بشریت بسر رسیده است.»

«پوپر»: این لفاظی است، لفاظی حماقت. هیچ معجزه فلسفی وجود ندارد. در ضمن باید گفت که "مارکس" هم چنان گفته است، که با "انقلاب اجتماعی"، به انجام تاریخ خواهیم رسید، به نسبت آنکه گویا تاریخ فقط یک مبارزات طباقی باشد.»

« "شپیگل": در افکار "فوکویاما" با روشنی ضعیف کسی مرور می کند، که شما بطور خاص خوش ندارید: "هیگل" با تیئوری جریان تاریخی خود، که در یک تسلسل تضادها، در نهایت به هدف خود برسد با تحقق آزادی بر زمین.»

« "پوپر": طبیعتاً. "هیگل" در مورد، بلی خواهد گفت، زیرا او در تاریخ، یک تاریخ قدرت را می دیده است. این هم در قسمت وسیع چنین بوده است. کتاب های تاریخ ما، هیچگاه آثاری نبوده است، که انکشاف روحی و روانی بشریت در آن به حیث موضوع اساسی در نظر گرفته شده باشد، بلکه تاریخ قدرت بوده است. خود قابل فهم است، که ما به انجام تاریخ نیازمند هستیم، یعنی به انجام قدرت. این امر بوسیله اسلحه ضروری شده است. همیشه ضروری بوده است، اخلاقی، لیکن با فزونی اسلحه به ضرورت حیاتی مبدل شده است.»

« "شپیگل": شما خود تان حاضر قبل از "هیروشیما" نوشته اید، کدام روزی می رسد که بشر، از سطح زمین ناپدید می گردد.»

« "پوپر": چرا نی؟ خطرات نا معلوم و ناشمردنی وجود دارد. طوری که ما همه می میریم، ممکن کدام وقت بشریت هم بمیرد. احتمال می رود که کدام روز، با سیستم آفتاب، محو گردد. لیکن اگر در مورد همچو چیزی حرف پیچی شود و یا فقط در باره چنین چیزی فکر شود، هیچ مفهوم ندارد. بیشتر محتمل است، آنچه را که من دیر زمان، قبل از "ایدز"، اگر می خواهید، پیشگویی کرده بودم، که کدام وقت مکروب ما را خواهد خورد. این امر می تواند، بسرعت پیش رود. هر وقت. اما تا آنزمان می تواند هزاران سال دیگر، بگذرد.»

« "شپیگل": یکبار دیگر: پس هیچ قانون قدم به پیش یا مترقی وجود ندارد، هیچ یک نقطه آخر منطقی؟»

« "پوپر": همه این، موجود نیست. آنچه در حقیقت وجود دارد، مسؤولیت بزرگ ما: ما اجازه نداریم بی رحم و ظالم باشیم. بطور نمونه که اجازه داده شود تا "اطفال – ایدز" بدنیا آیند، ساده غیر قابل درک است. برای کلیسا هم چنان باید به عنوان اولین روش برای زندگی صدق کند: هیچ ظلم و تعدی.»

« "شپیگل": آقای "پوپر"، شما حال نزدیک به ۹۰ سال عمر دارید، و خود تانرا دائماً از اساس خوشبین می شمارید.

اما در این صحبت باز هم یک سلسله نمرات خیلی بدبینانه – شناخت های نو در شام زندگی موجود بوده است؟»

« "پوپر": خوشبینی مکلفیت است. آدم باید خودش را بر آنچه که باید اجرا شود و برای آن خودش مسؤول است، متمرکز سازد. آنچه که من درین صحبت گفته ام، حاوی این هدف است، که شما و دیگر افراد را به این امر متوجه سازم که بیدار بمانید. ما باید برای آن زندگی کنیم، تا نواسه های ما بصورت ممکن بهتر زندگی بتوانند، در مقایسه با ما – و نه فقط از جهت اقتصادی.»

« "شپیگل": آقای "پوپر"، ما برای این صحبت از شما متشکریم»

"ویتا-کستن ۲" عنوان: "کارل رایموند پوپر"

یکی از مهمترین فیلسوفان علم، در عصر حاضر شناخته شده است. با "انتقاد عقلانی" خود و مدافع "جامعه باز" دیموکراسی های لیبرال، "پوپر" به صفت مدعی و ستیزه گر ضد «خیالباغان چپ» و انقلابیون تغییر دهندگان سیستم قد علم کرده است. برای سوسیال دیموکرات ها، که مارکسیزم را به عنوان یک مفکوره "توتالیتیر" یا تمامی مردود می شمرده اند، این عالم اجتماعی به عنوان یک نوع رهنما و ترفیع دهنده بر آنها اثر گذاشته است: هیلموت شمیدت در جمله متعجبین و حیرت زده های "پوپر" شمرده می شده است. پسر وکیل مدافع یهودی الاصل که در "وین" (ویانا)

متولد گردیده بود، در سال ۱۹۳۷م به «زیلاند جدید» مهاجرت می کند و از سال ۱۹۴۵م بعد در لندن بسر می برد. "تز" بنیادی خودش را "پوپر" در اثرش که در سال ۱۹۴۵م به چاپ رسیده است، انکشاف داده است: «جامعه باز و دشمنان آن». این فیلسوف که در اخیر جولای ۹۰ ساله می شود، گفته می شود که در یکشنبه گذشته در «وایمر» «مدال – گویت» را دریافت داشته است. ("دیر شپیگل"، شماره ۱۳ سال ۱۹۹۲م) ختم



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک کنید](#)

